

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره‌ی مشروعیت فتوحات خلفا

محمد کاشانی^۱



چکیده:

بعد از پیامبر اسلام اعراب به سرزمین های ایران و روم لشکر کشی کردند و با زور شمشیر توانستند سرزمین های زیادی را تصرف کنند. منتقدین می پرسند اگر اسلام با خشونت مخالف است چرا در سیره مسلمانان صدر اسلام این قدر رفتارهای خشونت باری دیده می شود. در این تحقیق نشان داده شده که این فتوحات ارتباطی به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام نداشته و با اهداف نامشروعی مانند کشورگشایی و کسب ثروت رخ داده و روایات صریحی وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام با فتوحات مخالفت داشتند و اصولاً کشورگشایی به هیچ وجه مورد تایید اسلام نیست.

کلمات کلیدی: فتوحات اعراب، گسترش اسلام، جنگ، مشروعیت

فتوحات.

۱. مدیر گروه مسیحیت موسسه آموزش عالی خاتم النبیین علیهم السلام.



مقدمه

یکی از مهم‌ترین شبهاتی که درباره اسلام مطرح می‌شود پرسش از چرایی حمله اعراب به ایران بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ادعای اسلام آوردن اجباری ایرانیان است. در این تحقیق برآنیم بررسی کنیم که فتوحات خلفا بعد از پیامبر اسلام ﷺ آیا از نظر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، رفتاری مشروع بوده و یا صرفاً کشورگشایی خلفا برای تصرف غنائم و مالیات بیشتر قلمداد می‌شود. و از نظر اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رفتاری غیر مشروع شمرده می‌شود؟

پاسخ این شبهه بسیار دارای اهمیت است که آیا با وجود آیه قرآن که می‌فرماید: در دین هیچ اکراهی نیست؛^۱ چرا مسلمانان تلاش می‌کردند با شمشیر مرزهای سرزمین اسلامی را گسترش دهند و دیگران را وادار ساخته تا مسلمان شوند. این شبهه دستاویز بزرگی برای معاندانی شده که قصد دارند چهره خشنی از اسلام ترسیم کنند و پاسخ گویی دقیق و مستند به این پرسش و بررسی دیدگاه سخنگویان حقیقی دین درباره مسأله فتوحات نشان دهنده است که شبهه بیشتر به عملکرد خلفا و حاکمانی مربوط می‌شود که هیچ درک صحیحی از دین نداشتند و به دنبال کسب ثروت و غنائم بیشتر بودند و کاملاً در مقابل رویکرد اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

در این موضوع گرچه روایات زیادی در مجامع روایی به خصوص جلد ۱۵ وسائل الشیعه است و در تحقیقات صورت گرفته به برخی از آن روایات پرداخته

۱. لا إكراه فی الدینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (بقره ۲۵۶)

شده است اما تحقیقی که تمامی روایات مربوطه را مد نظر قرار دهد مشاهده نشد. و در این تحقیق برآنیم تا ضمن حفظ اختصار روایات مربوطه را مورد بررسی قرار دهیم و به دو شبهه فرعی مرتبط یعنی مشورت های اهل بیت علیهم السلام و شرکت حسنین علیهم السلام در فتح ایران نیز پاسخ دهیم. برخی از دلایل و تحلیل های این مقاله برای اولین بار ارائه می شود و نیازمند نقد و نظر صاحبان اندیشه می- باشد.

فتوحات خلفا

بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خلفا به فکر کشور گشایی و فتح سرزمین های مجاور افتادند نخست، بخشهایی از شام، فلسطین، دمشق و یرموک به دست مسلمانان درآمد. هرقل شام را رها کرد و به قسطنطنیه گریخت و شام به تدریج در دست مسلمانان افتاد و تا کوه های توروس در آسیای صغیر^۱ پیش رفتند. از آن پس خلیفه دوم به گسترش فتوحات در مصر و شمال آفریقا شتافت. در آن زمان مسلمانان تا ماوراءالنهر و شمال خلیج فارس و همه ایران به جز سواحل شمال آن سوی دیواره های البرز و سرزمین عراق، شام، مصر و باریکه سواحل لیبی را به تصرف در آوردند.

در واقعه فتح ایران، لشکر ساسانیان، تحت فرماندهی رستم فرخزاد در نبرد قادسیه با اعراب درگیر شد که نتیجه آن پیروزی اعراب بود. پس از نبرد قادسیه، تیسفون (در جنوب بغداد کنونی)، پایتخت ساسانیان، تسخیر شد. ایرانیان دوباره

۱. بخشی از ترکیه امروزی



لشگری بزرگ در نهاوند گرد هم آوردند و در سال ۶۴۲ در نبردی خونین، اعراب پیروز شدند. یزدگرد متواری شد و عاقبت در سال ۶۵۱ میلادی به دست آسیابانی در مرو کشته شد.^۱

بعد از نبرد نهاوند، لشگر اعراب که دیگر حریف قابلی را در جلوی خود نمی‌دید، به سمت شرق پیشروی کردند. طی چند سال، ولایت‌های دیگر ایران شامل اصفهان، ری، فارس، آذربایجان، ارمنستان، سیستان و خراسان بیشتر با انعقاد قرار داد صلح و پذیرش پرداخت مالیات (جزیه) تصرف کردند. در بسیاری از موارد مالیاتی که اعراب وضع می‌کردند، از مالیات دوره ساسانی کمتر بود.^۲ با این حال نواحی غربی طبرستان و سراسر گیلان تا دو سده تحت سلطه‌ی اعراب در نیامد و افرادی از اشراف ایران در آن‌جا حکومت می‌کردند.

در زمان عثمان، اعراب تا دریاچه‌ی آرال و کناره‌های غربی دریای خزر تا دریای سیاه (شرق آسیای صغیر و جنوب قفقاز)، و قسمت اعظم سواحل لیبی را تحت سیطره خود آوردند.

در عهد خلافت معاویه، وی قبرس را فتح کرد.^۳ و تا نزدیکی قسطنطنیه پیش رفت. ولید بن عبدالملک، به ماوراءالنهر حمله برد و سمرقند و بخارا را فتح کرد. پس از آن، مولتان و پنجاب را تصرف کرده و تا مرز هند پیش رفت.^۴

۱. دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی ۵۶-۵۷.

۲. Frye, Richard, The Golden Age of Persia, p. ۵۵-۵۹

۳. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، فتوح البلدان، ص ۱۸۰

۴. هندوشاه، محمد قاسم، تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی، ص، ۱۶

عدم رعایت اخلاق اسلامی در فتوحات

در کتاب‌های تاریخی، مطالب متفرقه درباره‌ی خشونت‌های فاتحان عرب تبار در سرزمین‌های ایران و روم گزارش شده است؛ از جمله خالد بن ولید سوگند یاد کرد که اگر پیروز شود از کشتار اسرا جوی خون راه بیندازد و به همین خاطر هفتاد هزار نفر را کشت.^۱ در جنگ ثنی، خالد به شهر حمله کرد در آن روز بیش از سی هزار نفر کشته شدند^۲ و فقط در یک جنگ در سال سیزدهم هجری، تعداد کشته‌ها به صد هزار نفر رسید!^۳ و در سال چهاردهم هجری نیز هنگامی که سپاه ایرانیان فرار می‌کردند، سی هزار نفر با تیرکشته شدند؛ بعد از این ضرار بن خطاب پرچم کاویان را برداشت... و در جنگ ده هزار نفر کشته شد؛ جدای از کسانی که در روزهای بعد کشته شدند،^۴ در فتح همدان افراد زیادی کشته شدند؛^۵ در شهر طمیس همه اهالی شهر به جز یک نفر را کشتند.^۶ در فتح طالقان نیز در چهار فرسخ (۲۴ کیلومتر) راه چوب دار برافراشتند و سپاهیان را به دار آویختند.^۸ و تمامی اهل حیزان را نیز به جز یک نفر را کشتند.^۹



۱. الطبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲. ابن الأثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳. همان، ص ۲۹۰.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۴۲.

۵. همان، ص ۵۳۶.

۶. ابن الأثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۷.

۷. در صحت وقوع تاریخی این جنگ تردید وجود دارد. و اسناد روایت نیز ضعیف هستند.

۸. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۶۸۳.

۹. الذهبی الشافعی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۷، ص ۳۰۸.

یزید بن مهلب در سال ۹۸ هجری هنگام فتح جرجان می گفت: با خدا پیمان بسته‌ام که اگر بر اهل جرجان دست یافتم، آن قدر خون ریزی کنم که با آن خون، آسیاب را به گردش درآورده، گندم آرد نمایم و از آن نان تهیه کرده و بخورم! در جنگ فتح انبار، خالد بن ولید به تیراندازان خود دستور داد که چشمان مردم را هدف بگیرند و آنان در آن روز هزار نفر را کور کردند؛ تا حدی که این جنگ به «ذات العیون» معروف گشت.^۲

بررسی صحت تاریخی جنایات

نقل‌های تاریخی موجود، نیاز به بررسی و تحلیل تاریخی دارد. به عنوان نمونه ابن خلدون متوفی ۸۰۸ ه.ق، برای اولین بار روایت می‌کند سعد، فاتح مدائن نامه‌ای به عمر نوشت که با کتاب‌های مدائن چه کنیم عمر پاسخ داد: همه را بسوزانید اما زرین کوب معتقد است سند این روایت جدید است و در منابع متقدم هیچ اثری از چنین نقلی نیست.^۳

عبداللطیف بغدادی^۴ نیز برای اولین بار در قرن هفتم نقل می‌کند عمر کتابخانه اسکندریه را به آتش کشید؛^۵ اما او بازگو نمی‌کند که این حدیث را از

۱. الذهبی الشافعی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۷، ص ۳۰۰.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، ص ۱۶.

۴. موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف البغدادی (۵۵۷-۶۲۹ ق)، از فلاسفه اسلامی و از پرکارترین و پرتالیف‌ترین نویسندگان در زمینه فلسفه، روان شناسی، طب، تاریخ، جغرافیا و ادبیات است.

۵. البغدادی، عبد اللطیف بن یوسف، الإفادة والاعتبار فی الأمور المشاهدة والحوادث المعانیة بأرض مصر،



چه منبعی اقتباس کرده و باید دانست که در اسناد قبل از وی هیچ خبری از این روایت نیست.

ولی در صورت صحت تاریخی، این روش جنگاوری در تضاد کامل با سیره و روش پیامبر اسلام ﷺ بود. این در حالی است که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: به من خبر رسیده مهاجمی از آنان (الشکر غارتگر شام) بر زن مسلمان و زن دیگری که در پناه اسلام بود تاخته و خلخال، دست‌بند، گردن‌بند و گوشواره آن‌ها را به یغما برده، و آنان در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دل‌سوزی راهی نداشتند، آن‌گاه این غارتگران با غنیمت بسیار بازگشته، در حالی که یک نفر از آن‌ها هم زخمی بر نداشته و یا به هلاکت نرسید. اگر بعد از این حادثه، مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است.^۱

البته این خشونت‌ها گرچه در مواردی وجود داشته ولی به دلیل پذیرش صلح‌نامه و پرداخت جزیه توسط اکثریت شهرهای مغلوب ایران و روم، آنقدر گسترده نبوده است و عموم شهرهای ایران بعد از شکست ساسانیان در نهاوند بدون مقاومت تن به پذیرش صلح‌نامه و پرداخت جزیه دادند.^۲

اهداف فتوحات

آنچه مورخان از فتوحات اعراب بازگو کردند این است که هدف از این لشگرکشی‌ها، نه گسترش اسلام، بلکه دستیابی به غنائم بوده است از همین رو وقتی خلیفه دوم مردم را به جنگ با ایرانیان فراخواند، استقبال نکرد و بی‌توجهی

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۷.

۲. اسلام ایرانیان در متون عهد نامه‌ها مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که اکثریت شهرهای ایران بدون درگیری قابل توجهی صلح‌نامه را پذیرفتند.



کردند. در این میان تنها قبیله «ازد» مهیای جنگ شد، که عمر برای ترغیب بیشتر آن‌ها به جنگ، غنائم کسری را یادآور شد.^۱ ابو نصر بن مطهر بن طاهر مقدسی نیز درباره‌ی دلیل حمله‌ی مسلمانان، روایتی از خلیفه دوم نقل می‌کند که قبل از حمله به ایران گفته بود:

«خدا شما را به زبان رسول خویش گنج خسروان و قیصران وعده داده است، برخیزید و جنگ با فارس را ساز کنید.»^۲

هنگامی که عمر، جریر بن عبدالله بجلی را برای جنگ با ایران فراخواند، جریر با وی برای رفتن به جنگ قرار گذاشت تا یک چهارم غنائم را برای خود و اتباعش بردارد، و عمر این شرط را پذیرفت، و جریر به سوی ایران حرکت کرد.

خالد بن ولید در جمع سپاهیان خود به هنگام لشکرکشی به سوی «سواد» گفت:

آیا نمی‌نگرید که چگونه غلات این سرزمین، چون کوه بر روی هم قرار گرفته است؟ به خدا سوگند اگر جهاد در راه خدا و دعوت مردم به سوی او بر ما واجب نبود و چیزی جز معاش زندگی بر ما لازم نبود، باز رأی درست این بود که با مردم این دیار بجنگیم، چرا که نسبت به آن اولی‌تریم.^۳

۱. «ثم ان عمر ندب الناس الى العراق فجعلوا يتحامونه و يتناقلون عنه، حتى هم ان يغزو و بنفسه، و قدم عليه خلق من الازد يريدون غزو الشام فدعاهم الى العراق و رغبتهم في غنائم آل كسرى...» بلاذری، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، صفحه ۲۵۳.

۲. مقدسی، ابو نصر بن مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، جلد ۵، صفحه ۱۶۹.

۳. طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳ ص ۳۵۴.

در جای دیگر گفته است:

چگونه ما این چشمه های جوشان و رودهای خروشان و کشت و زرع و
تاکستان‌ها و طلاها و نقره‌ها را ترک کنیم و به سرزمین خشک حجاز برگردیم؟!^۱

در متن صلح‌نامه‌هایی که اعراب با ایرانیان بستند، هیچ اصراری بر اسلام
آن‌ها نداشتند؛ از جمله در عهد نامه شهر نهاوند آمده است:

این امان نامه‌ای است که حذیفه بن یمان با اهل ماه دینار (نهاوند) نوشته است
و آن‌ها را بر مال و جان و ناموس‌شان امان داده است و از آن‌ها درخواست تغییر
ملت و دین نمی‌نماید، و از آن‌ها تا هنگامی حمایت می‌کند که هر فرد بالغ نسبت
به مال و جاننش به والی مسلمانان جزیه پرداخت نماید. اگر از در مکر در آمدند و
مواد این امان نامه را عمل نکردند دیگر در امان ما نیستند.^۲

در عهد نامه سایر شهرها از جمله دماوند و خوارو لارز و شر،^۳ و قومس و
اطراف آن،^۴ دهستان و جرجان،^۵ شیراز^۶ و همدان^۷ و... همگی بر این مسأله تاکید
شده است.

امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه در تأیید دنیا پرستی ایشان می‌فرماید:
«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُطَلَّبُ بِهِ



۱. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام ص ۹۸.

۲. کوفی، ابن عثم، کتاب الفتوح، ج ۲ ص ۳۱-۶۲.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۲۳۳.

۵. همان، ص ۲۳۳.

۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ص ۳۸۰.

۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۱۹.



الدُّنْيَا»^۱ «همانا این دین اسیر دست اشراری که به هوای نفس عمل می‌کردند و دنیا را می‌طلبیدند بود.»

هم‌چنین امیرمؤمنان علیه السلام در جایی پرده از راز این فتوحات برمی‌دارند و می‌فرمایند:

«... پس از آن خداوند فتوحاتی را نصیب مسلمانان کرد؛ آنان پس از (چشیدن طعم) فقر و گرسنگی به مال اندوزی و ثروت دست یافتند و چیزهایی که از اسلام برایشان خوشایند نبود، در دیده‌گان‌شان خوب جلوه کرد و آنچه از دین، نزدشان مضطرب و متزلزل بود در قلب‌شان جای گرفت.»^۲

«علائلی» نویسنده سنی مذهب مصری، در این باره می‌نویسد:

اعراب تازه مسلمان (در دوران خلفای سه گانه) قبل از استحکام و استواری عقایدشان در لشگرکشی به سرزمین‌های اطراف عجله کردند. این لشگرکشی بر اساس تفکرات جاهلی آنان بود که به جای درک مفهوم امت اسلامی، چیزی جز قبیله را درک نمی‌کرد و بجای آشنایی با جماعت و فکر جمعی، چیزی جز فردیت و تک‌روی را نمی‌شناخت و به جای این که حقیقت اسلام را به عنوان یک حقیقت دارای ضمیر و روح درک کند، از اسلام چیزی جز اعمال (عبادی) و دستورات عملی درک نکرد. به همین علت، رفتارها و پدیده‌های اجتماعی در مناطقی مانند عراق، مغرب و اندلس که تعصب عربی بر آن غلبه داشت، نتیجه همان روح تعصب قبیله‌گرایی حاکم بر اعراب بود. بخاطر عجله در لشگرکشی‌ها و فتوحات دوران خلفای سه گانه که مبتنی بر تعصبات جاهلی بود، فرصتی برای تبلیغ صحیح اسلام و معارف ناب آن باقی نماند.^۳

۱. نهج البلاغه نامه ۵۳

۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۹.

۳. علائلی، عبدالله، الامام الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷.

در بسیاری از موارد فاتحان عرب نه تنها هیچ شوقی برای اسلام آوردن ملل مغلوب نداشتند بلکه مانع آن نیز می‌شدند و چه بسا بعد از فتح یک منطقه اسلام آوردن ساکنین را نمی‌پذیرفتند. حتی حجاج بن یوسف ثقفی (حاکم دست نشانده عبدالملک) دستور داد از تازه مسلمانان نیز جزیه بگیرند.^۱ در برخی از مواقع با گرفتن پولی از تصرف آن سرزمین صرف نظر می‌کردند از جمله زمانی که سپاهیان به آفریقا لشکرکشی کردند پادشاه آن کشور به ایشان پیشنهاد می‌کند که در قبال دریافت مبلغی کلان، از کشورگشایی آن منطقه صرف نظر کنند.

عبدالله بن سعد فرمانده لشکر نیز این پیشنهاد را پذیرفت و بدون این که کسی را بر آنان بگمارد آن‌جا را ترک کرده و به مصر بازگشتند و اموالی که نصیب مسلمانان گردید به قدری زیاد بود که سهم هر سواره نظام سه هزار دینار و پیاده نظام هزار دینار شد.^۲ یا در فتح «نوبه» با وعده دریافت مقداری غلام و کنیز از میان بردگان نوبه از کشورگشایی صرف نظر کردند.^۳ حتی گاهی زرتشتیان به دلیل نفوذی که در شبکه‌ی دهقانان و مسئولین اخذ مالیات داشتند از جزیه معاف می‌شدند ولی نو مسلمانان باید جزیه می‌دادند از جمله در زمان نصر بن سیار آخرین والی اموی در خراسان از سی هزار نو مسلمان جزیه دریافت شد؛ اما هشتاد هزار زرتشتی از جزیه معاف شدند.^۴



۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۹۸۲.

۲. ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبدالله، فتوح مصر وأخبارها، ص ۳۱۲.

۳. همان، ص ۳۱۸.

۴. دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ص ۲۹.



این موارد نشان می دهد که فاتحان عرب تمایلی به مسلمان کردن ملل تابعه نداشتند و بیشتر بر کسب اموال تمرکز داشتند.

شیوه خشونت و مدارا

از ابتدای اسلام دو شیوه متفاوت راهبردی در میان مسلمانان وجود داشت یکی شیوه اهل بیت علیهم السلام که بر کار فرهنگی و مدارا استوار بود و دیگری شیوه خلفا که بر رسیدن به هدف با هر روشی حتی خشونت استوار بود. امام صادق علیه السلام به عمار بن ابی احوص می فرماید:

«آیا نمی دانی که سلطنت بنی امیه با شمشیر و ظلم و بی عدالتی برقرار بود ولی امامت ما بر مهربانی، اعتدال، احترام، الفت و دوستی و تقیه خوش برخوردی، رفتار خوب، کوشش و تلاش استوار است، و مردم به دین شما و آنچه شما در آن هستید رغبت خواهند کرد.»^۱

و لذا خلفا از ابتدای امر برای رسیدن به اهدافشان از شیوه های خشونت بار بهره می بردند و اصولاً استفاده از شیوه های خشونت بار را نه از فتح ایران و روم بلکه از غصب خلافت آغاز کردند و با همین شیوه خشونت بار از مخالفین خودشان بیعت می گرفتند. چنان که بلاذری مورخ بزرگ اهل سنت نقل می کند: ابوبکر به دنبال علی برای بیعت کردن فرستاد چون علی از بیعت با ابوبکر سرپیچی کرد، ابوبکر به عمر دستور داد که برود و او را برای بیعت با ابوبکر بیاورد، عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه رفت. فاطمه پشت در خانه آمد

۱. حرّ عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۱۶۴

و گفت: ای پسر خطاب! آیا تویی که می خواهی در خانه را بر من آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری! این کار آن چه را که پدرت آورده محکم تر می سازد.^۱ خلفا از شیوه خشونت آمیز نه تنها در تصرف کشورها حتی در نیل به مقام خلافت بهره بردند. امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ هَوْلَاءِ خَيْرُونَ أَنْ يُظْلَمُونِي حَقِّي وَ أَبَايَهُمْ فَارْتَدَّ النَّاسُ حَتَّى بَلَغَتِ الرَّدَّةُ أَحَدًا فَاخْتَرْتُ أَنْ أُظْلَمَ حَقِّي وَإِنْ فَعَلُوا مَا فَعَلُوا.» «این قوم تصمیم گرفتند تا حقم را غصب کنند و با آنان بیعت نمایم، گروهی سرپیچی کرده و از دین دور شدند، پس ظلم بر حق خویش را برگزیدم اگر چه آنان هر چه خواستند انجام دادند.»^۲

ولی در منش اهل بیت علیهم السلام اصولاً اجبار، اکراه و خشونت هیچ جایگاهی ندارد و صرفاً وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ پیام است و اگر دیگران از پذیرش سرباز زدند دیگر هیچ وظیفه ای بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود چنانکه در قرآن صراحتاً بیان شده است: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (یس، ۱۷) اگر مخاطبین از پذیرش پیام سرباز بزنند، پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ وظیفه دیگری نخواهد داشت. چنانکه در سوره نحل می فرماید: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النحل، ۸۲). و پیامبر صلی الله علیه و آله یا مسلمانان هیچ مسئولیتی در قبال هدایت یا عدم هدایت کسانی که نمی خواهند پیام خدا را بشنوند نخواهند داشت. همچنین در سوره نور می فرماید: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مِمَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (النور، ۵۴).

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۳۹۳.

و بر این اساس امام حسین علیه السلام درباره قیام خودش می فرمایند:

من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری
از شهر خود بیرون آمدم، بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر
و خواسته ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدّم، رسول
خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس هر کس این حقیقت
را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند
من صبر و استقامت پیشه می سازم.^۱

یکی از بارزترین نمونه های فتوحات فرهنگی اسلام، فتح یمن است. پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله، پس از فتح مکه و پیروزی بر قبیله های اطراف آن در نبرد حنین، به
گسترش دعوتش پرداخت و دو گروه را به یمن فرستاد و به ایشان سفارش کرد
که «مردم یمن را با بشارت به خدا دعوت کنید و نه تنفر، برایشان آسان بگیرید.»^۲
ولی ایشان کاری از پیش نبردند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله، امیر المؤمنین علیه السلام را
فراخواند و او را همراه با نامه ای به آن سو فرستاد. علی علیه السلام با بیانی رسا و
گفتاری مؤثر، نامه را بر مردم خواند و آنان را به توحید، دعوت کرد. پس قبیله
«همدان» اسلام آورد. حضرت علی علیه السلام خبر اسلام آوردن آنان را به پیامبر
خدا صلی الله علیه و آله گزارش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله، شادمان شد و همدانیان را دعا کرد.^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله،
قضاوت در یمن را نیز به عهده امیر المؤمنین علیه السلام نهاد.^۴ و بر این اساس یمن یکی

۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸

۲. السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲ ص ۲۳۰.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳ ص ۱۳۱ - ۱۳۲، شیخ مفید، محمد بن محمد،

الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۶۲.

۴. شیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۵.

از نمونه‌های بسیار خوب فتح فرهنگی در اسلام است. اگر حرکت ترسیمی از سوی رسول خدا ﷺ، پس از ایشان ادامه می‌یافت بی شک دعوت اسلامی پیامبر ﷺ به میدان وسیع تری گسترش می‌یافت و همسایگان دولت اسلامی و سایر ملل خود به پذیرش این دین الهی پیشقدم می‌شدند و نیاز به فتوحات خونین و لشگرکشی‌های دوران خلفا، نبود.

بررسی مشروعیت شرکت در فتوحات

طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام جهاد تنها با امام عادل یا نایب مناب وی جایز است و جهاد با امام غیر عادل و یا نایب مناب وی جایز نیست. امیر المؤمنین علیه‌السلام به کمیل فرمود: «ای کمیل، جهاد نیست مگر با امام عادل». ^۱ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «جهاد تنها با امام عادل واجب است و هر کس در این جهاد کشته شود شهید است» ^۲ امام رضا علیه‌السلام نیز فرمودند:

«جهاد تنها با امام عادل واجب است و هر کس در این راه کشته شود شهید است و جایز نیست کشتن کسی از کفار در دار تقیه مگر آن که کسی را کشته باشد یا طغیان‌گری کرده باشد» ^۳ از آن جا که این فتوحات دارای این شرایط نبودند، پس از مشروعیت برخوردار نیستند. هم‌چنین از آن جا که از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، خلفایی که فرماندهی این فتوحات را به دست داشتند، غاصبانه بر این مقام تکیه زده بودند بر این اساس شرایط لازم برای اقدام به جهاد را نداشتند.

۱. طبری، عماد الدین محمد، بشاره المصطفی، ص ۵۷ ح ۴۳.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۴۹ ح ۱۹۹۶۲

۳. همان، ص ۴۹ ح ۱۹۹۶۳



بنابراین فتوحات خلفا به هیچ وجه مورد تایید اهل بیت علیهم السلام نبود. در زمان خانه نشینی امیرالمؤمنین علیه السلام خلفا در حال لشکر کشی برای فتح ایران و روم بودند. در این زمان امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«مسلمانان نباید در رکاب کسی که به حکم خدا ایمان ندارد و فرمان خدای (عزوجل) را درباره غنائم جنگی اجرا نمی کند، به جهاد بروند که اگر (بروند و) کشته شوند، دشمن ما را در حبس حقوق ما و ریختن خون‌های ما یاری نموده و مرگشان، هم چون مرگ دوران جاهلیت است»^۱.

امیر المومنین علیه السلام همواره از این فتوحات ناخرسند بودند و آن را غیر مشروع می دانستند در حدیثی ایشان فرمودند:

فرماندهان پیش از من آگاهانه مرتکب اعمالی مخالف مشی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدند عهد وی را شکستند و سنتش را دگرگون ساختند من اگر بخواهم مردم را وادار به ترک آن سنت های خلاف کنم و بخواهم آن سنت های تغییر داده شده را به سر جایش برگردانم در این صورت سپاهیان از اطرافم پراکنده می شوند و خودم تنها و یا با اندک شیعیانم باقی می مانم. مثلاً اگر فرمان دهم... در احکامی که به ناروا صادر شده تجدید نظر کنم و زنانی که به غیر حق در اختیار مردان قرار گرفته به شوهران اصلی شان بازگردانم و.... مردم نجران را به زادگاه شان اما آن وقت مردم از گردم پراکنه می شوند و تنهایم می گذارند.^۲

حضرت در این خطبه مردم را مذمت می کند که دل به ثروت باد آورده اندوختید و شکستن پیمان خدا را توجهی نکردید و گذاشتید کارها به دست والیان ظالم بیفتند.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرایع، ص ۴۶۴.

۲. کافی: ج ۸ ص ۵۸ تا ۶۳



عبد الملک اعین می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا همه مردم (در مورد ولایت امیرالمومنین علیه السلام) هلاک شدند؟ حضرت فرمود:

به خدا سوگند چنین است، گفتم: هر که در مشرق و مغرب بود؟ فرمود: به درستی که آن شهرها به روش گمراهی گشوده شد به خدا سوگند همه هلاک شدند جز سه تن.^۱

برای جابر بن یزید جعفری درباره‌ی فتوحات شبهه ای پیش می‌آید و خدمت امام باقر علیه السلام رسیده و می‌پرسد:

چگونه امام علی علیه السلام حکومت خلفا را نامشروع می‌دانسته در حالی که خوله مادر محمد بن حنفیه از کنیزکانی بود که در سهم او قرار گرفت و وی آن را پذیرفت؟ حضرت می‌گوید: بروید و جابر بن عبدالله انصاری (تنها صحابه باقی مانده پیامبر) را خبر کنید و سپس رو به مردم می‌کند و می‌فرماید: سواتان را از جابر بپرسید و جابر توضیح داد که خوله زن آزادی بود و نه کنیز و امام علی علیه السلام با او ازدواج کرد.^۲

ابن ابی الحدید گلایه و درد دلی را از امیر المؤمنین علیه السلام درباره فتوحات نقل می‌کند که فرمود:

مردم این فتوحات را به حساب حسن تدبیر والیان و فرماندهان می‌گذاشتند، از این رو گروهی مطرح و گروهی دیگر به فراموشی سپرده شدند، ما از آنان بودیم که نام و یادمان به فراموشی سپرده شد و آتش مان خاموش و فریادمان قطع شد، چنان‌که گویی زمانه ما را در خود بلعید، سال‌ها گذشت، چهره

۱. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، ص ۷ نقل ۱۴.

۲. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۸۹-۵۹۱.



های شناخته شده مردند و بسیاری از کسانی که چیزی نمی دانستند، بزرگ شدند.^۱

در زمان امام صادق علیه السلام، هنوز منطقه طبرستان توسط اعراب تصرف نشده بود و منصور دوانیقی در حال گرد آوری لشگری در قزوین برای تصرف طبرستان بود. برای شیعیان این سوال پیش آمد که آیا باید در این جنگ شرکت کنند یا خیر.

محمد بن عبد الله سمندری نقل می کند:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من در دروازه شهر بودم و ندا می کردند و مردم را به جهاد فرا می خواندند حضرت فرمود: آیا این چنین میبینی که اگر در این جنگ شرکت کردی و مردی را اسیر کردی و سپس به او امان دادی و عهد نامه ای با او بستنی چنان که پیامبر خدا با مشرکین می بست آیا آن ها به این امان تو و عهد نامه تو وفا می کنند؟ عرضه داشتم: خیر به خدا قسم آن ها به این عهد وفا نمی کنند حضرت فرمودند: با آن ها همراه نشو و در جنگ شرکت نکن.^۲

عبد الله بن سنان می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم حکم کسانی که در این جنگ ها در مرزهای اسلامی کشته می شوند چیست؟ حضرت فرمودند: وای بر آن ها به خدا قسم بر کشته شدن در این دنیا عجله می کنند و شهید نیز محسوب نمی شوند.^۳

۱. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰ ص ۴۱۹-۴۲۰ کلمه ۴۱۴.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۴۸ ح ۱۹۹۶۰

۳. همان، ص ۳۱ ح ۱۹۹۴۵

عبد المالك بن عمر می گوید:

روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: عبد المالك چرا همراه اهل شهرت به جهاد نرفتی؟ عرض کردم: به کجا؟ فرمود: به آبادان، قزوین. عرض کردم: منتظر فرمان شما بودم و به شما اقتدا کردم حضرت فرمود: بلی به خدا قسم اگر در این جنگ خیری بود کسی به ما در آن سبقت نمی گرفت عرض کردم: زیدیه می گویند بین ما و جعفر اختلافی نیست جز این که او به جهاد پایبند نیست حضرت فرمود: به خدا قسم بلی من به جهاد پایبندم ولی نمی خواهم علمم را به جهل آنها واگذار کنم!

بشیر که گویا تصمیم به شرکت در فتوحات داشته می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من در خواب دیدم که جنگ با غیر امام مفترض الطاعه حرام است مانند خوردن میتة و خون و گوشت خوک. حضرت پاسخ دادند بلی همین گونه است، بلی همین گونه است؟^۱
منصور دوانیقی تصمیم داشت با طرح فریبی موفق به تصرف طبرستان شود. او هدایای زیادی به همراه نامه ای برای اسپهبد خورشید فرماندار جوان طبرستان فرستاد و عرضه داشت که برای لشگرش در خراسان مشکلی به وجود آمده و از او خواست بدلیل کویری بودن مسیر سبزوار به وی اجازه دهد تا لشگرش از طبرستان به خراسان برود. سردار ایرانی نیز پذیرفت و به لشگر منصور امان داد تا از سرزمینش بگذرد و هنگامی که لشگر منصور از رشته کوه البرز گذر کردند به شهر های بی دفاع طبرستان حمله کردند و این منطقه را نیز تصرف نمودند.^۲

۱. همان، ص ۴۶ ح ۱۹۹۵۵

۲. همان، ص ۴۵ ح ۱۹۹۵۴

۳. Madelung, W. (۱۹۷۵). "The Minor Dynasties of Northern Iran".. (ed.). The





در همین زمان طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام سوال می‌کند:

مردی با گروهی به خاطر امانی که برای عبور از سرزمین دشمن گرفتند وارد منطقه ای شدند. در این زمان همراهیان این فرد امان را زیر پا گذاشتند و بعد از ورود به سرزمین دشمن شروع به حمله به دشمن کردند. تکلیف این فرد چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: او باید از جنگ خودداری کند و نمی‌تواند با خیانت به دشمن حمله کند.^۱

محمد بن عبد الله می‌گوید:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود برخی خدمت یکی از پدرانم رسیدند و پرسیدند که در قزوین لشگری گرد آمده است و تصمیم به حمله به دشمنی به نام دیلمان (مازندران و گیلان) دارند آیا شرکت در این جنگ از جهاد محسوب می‌شود یا خیر؟ حضرت فرمود: جهاد شما رفتن به خانه کعبه و حج به جا آوردن است. راوی می‌گوید دوباره سؤالم را پرسیدم حضرت باز فرمود: جهاد شما رفتن به خانه کعبه و حج به جا آوردن است. و سپس افزودند آیا راضی نیستید که در خانه خود با همسر و فرزندان تان بنشینید و منتظر باشید تا امر ما (ظهور) فرا برسد و هر کس آن زمان را درک کرد مانند کسی است که در جنگ بدر با رسول الله صلی الله علیه و آله شرکت کرده است و اگر در حال انتظار ظهور مُرد مانند کسی است که در خیمه امام زمان علیه السلام زندگی کرده است و سپس دو انگشت سیابه خود را کنار هم گذاشت و فرمود نمی‌گویم این دو مثل این دو انگشت با هم برابرند سپس انگشت سیابه و انگشت وسط را کنار هم نهاد و فرمودند مانند این دو انگشت می‌مانند زیرا کسی که منتظر قائم ما باشد ارجمند تر از آنان است.^۲

امام رضا علیه السلام درباره کسی که ناچار به مرزبانی بلاد اسلامی که تحت

Cambridge History of Iran, Volume ۴: pp. ۱۹۸-۲۴۹

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۳۱ ح ۱۹۹۴۴

۲. همان، ص ۴۷ ح ۱۹۹۵۸

حاکمیت طاغوت است، می فرماید:

نباید بجنگد مگر این که بر کیان اسلام خطری پیش آید در این صورت باید با دشمن بجنگد؛ البتّه هدف فقط دفاع از اسلام باشد و نظری به حاکم جور نداشته باشد!

یونس بن ضبیبان می گوید:

من خدمت امام رضا علیه السلام بودم در این هنگام مردی وارد شد و از حضرت پرسید که شخصی به مردی از دوستان شما شمشیری و اسبی (یا کمانی) هدیه داده تا در جهاد با دشمنان خدا شرکت کند و او نیز آن‌ها را پذیرفته سپس با برخی از اصحاب شما برخورد کرده و متوجه شده که شرکت در این جنگ جایز نیست و اصحاب شما به او دستور دادند که شمشیر و اسب را به صاحبش برگرداند و او تصمیم به همین کار گرفت ولی آن شخص را نیافت و به او گفتند که آن شخص فوت کرده و الان تکلیف این دوستدار شما چیست؟ حضرت فرمود او تنها می تواند طبق وعده‌ای که داده مرزبانی کند و نباید بجنگد آن فرد پرسید مانند مرزهای قزوین و دیلم و عسقلان؟ حضرت فرمود: بلی؛ باز آن فرد سوال کرد اگر آن شخص به مرزبانی مشغول شد و دشمن به موضع که وی بود حمله کرد تکلیف این شخص چیست؟ حضرت فرمود: تنها از اسلام دفاع کند نه از سپاهیان خلیفه و سلطان. باز آن شخص پرسید یعنی جهاد کند؟ حضرت فرمود: هرگز مگر این که بر امنیت شهر- های مسلمان بهراسد. باز آن شخص پرسید: یعنی اگر رومیان به کشور مسلمانان حمله کردند بازداشتن آن‌ها سزاوار نیست؟ حضرت فرمودند: تنها مرزبانی کند و جنگ نکند مگر آن که اصل اسلام و جان مسلمانان در خطر بیفتد در این صورت جنگش دفاع از نفس است نه دفاع از خلیفه و سلطان^۲.

در زمان امام رضا علیه السلام در سال ۸۱۵ میلادی مأمون خلیفه عباسی، پادشاه

۱. همان، ص ۲۹ ح ۱۹۹۴۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ج ۵ ص ۲۱ ح ۱۲۵.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۳۰.





کابل را شکست داد و به نشانه تسلیم، از شاه کابل خواست که یک مجسمه بودا از جنس طلا به مکه بفرستد و برای مقاصد تبلیغاتی و تثبیت مشروعیتش، مأمون مجسمه را به مدت دو سال در کعبه به نمایش عموم گذاشت. در همین ایام روزی مأمون با کتاب بزرگی خدمت امام رضا علیه السلام رسید و در این هنگام حضرت قصد ترک مجلس را داشت مأمون حضرت را سوگند داد که بنشیند و حضرت را بوسید و سپس از روی کتاب اخبار موقفیت های لشگرش در کابل را برای حضرت خواند که چندین روستای اطراف کابل را فتح کرده بودند و همواره می گفت ما روستای فلان و روستای فلان را فتح کردیم وقتی گزارش فتوحاتش تمام شد امام رضا علیه السلام به وی فرمود:

آیا تصرف چند روستا از روستاهای مشرکین تو را خوشحال ساخته؟ مأمون پاسخ داد آیا این خبر خوشحال کننده ای نبود؟ حضرت فرمودند ای مأمون از خدا تقوا پیشه کن تو امور امت اسلام را ضایع کردی و آن را به نا اهلان سپردی... مأمون پرسید به نظر شما چه کنیم حضرت فرمود: نظر من این است که از این روستا ها فتح شده خارج شوید و به سرزمین پدران برگرد و به تمشیت امور مسلمین پردازد... مأمون نیز عرضه داشت: بلی هر آنچه شما می فرمائید رأی من نیز همان است.^۱

از امام جواد علیه السلام وقتی می پرسند که آیا این فتوحات و کشورگشائی ها جزء جهاد هست یا نه؟ حضرت می فرماید که این ها جهاد نیست و جهاد امروز، رفتن به حج و عمره و احیاء سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه است.^۲ هم چنین

۱. عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۷۱

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۵۱.

ایشان می‌فرمایند: من در این زمان [زمان خلفای جور] جهادی سراغ ندارم مگر حج و عمره و همسایه داری نیکو.^۱
علی بن مهزیار می‌گوید:

نامه ای به امام جواد علیه السلام نوشتم و از حضرت پرسیدم که من قبلاً نذر کردم که مدتی به صورت رایگان در سواحل دریا مرزبانی کنم؛ آیا عمل به این نذر لازم است؟ حضرت فرمودند: اگر کسی از مخالفین از نذر تو خبر دار شده است مدتی به مرزبانی برو و اگر کسی خبر دار نشده است لازم نیست به مرزبانی بروی و همین زمان را صرف کارهای خیر کن.^۲

مشورت های اهل بیت علیهم السلام

برخی می‌پرسند که اگر اهل بیت علیهم السلام با فتوحات مخالف بودند چرا زمانی که خلفا از ایشان مشورت می‌خواستند ایشان به آنها مشورت می‌دادند؟ قبل از هر چیز باید توجه داشت که از مجموع هشتاد مشورت ارائه شده امیرالمؤمنین علیه السلام به خلفا، تنها^۳ مورد مشورت نظامی بوده^۳ و همچنین باید توجه کرد که مشورت دادن دلیل بر خوبی و تأیید طرف مقابل نیست. علاوه این که خود حضرت علی علیه السلام علت سکوت یا مشورت هایش را حفظ اسلام و نه حکومت خلفا بیان می‌کند و می‌فرماید:

به خدا سوگند گمان نمی‌کردم مردم بعد از پیامبر از من روی برگردانند و با فلانی بیعت کنند دست نگه داشتم تا این که دیدم گروهی می‌خواهند

۱. همان، ج ۶، ص ۱۷.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۳۲ ح ۱۹۹۴۶

۳. ر. ک عسکری، نجم الدین، علی والخلفاء، ص ۹۹ - ۳۵۸.



دین محمد ﷺ را نابود سازند پس ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من بزرگتر بود. سپس در این پیش آمدها به پاخاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد.^۱

در جای دیگر می فرماید:

«... به خدا سوگند، اگر ترس از ایجاد شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود و بیم آن نمی رفت که بار دیگر کفر و بت پرستی به سرزمین اسلام باز گردد و اسلام محو و نابود شود با آنان به گونه دیگری رفتار می کردیم.»^۲

در داستان شوری می فرماید:

مردم با ابوبکر بیعت کردند در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوار تر و شایسته تر بودم، ولی از ترس بازگشت و گرایش مردم به دوران کفر و جاهلیت و کشیده شدن شمشیرها برای زدن گردن یکدیگر، سکوت کردم و شنیدم و مخالفت نکردم، سپس با عمر بیعت کردند، در حالی که از او سزاوارتر و شایسته تر بودم، ولی باز هم شنیدم و کوتاه آمدم تا به کفر و برادرکشی باز نگردند.^۳

براین اساس این مشورتها بیشتر در جایی ارائه شد که یا اصل کیان اسلام در خطر بود و اگر حضرت توصیه نمی کردند خلفا ممکن بود با اشتباهات شان کاری کنند که دشمنان اسلام به مسلمانان حمله کنند، مردان را بکشند و زنان و کودکان مسلمان را به اسارت ببرند و یا ظلم فاحشی به مردم سرزمین های ایران و روم صورت گرفته بود و حضرت برای کاهش دردهای مردم این سرزمین توصیه هایی به خلفا می کردند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۷

۳. سیوطی، جلال الدین، جامع الاحادیث (الجامع الصغیر وزوائد الجامع الکبیر)، ج ۱۲ ص ۵۴.

از جمله ابن عثم کوفی می نویسد:

زمانی که به عمر ابن خطاب خبر رسید صد و پنجاه هزار نفر از سپاه ایران در نهاوند گرد آمدند و تصمیم دارند تا کوفه را تصرف کنند، چنان لرزه ای بر بدن عمر افتاد که صدای دندان‌هایش شنیده می‌شد و از اصحاب مشورت خواست و هر کس رأیی داد که مورد قبول عمر قرار نگرفت تا این که عثمان پیشنهاد کرد خودت با سپاهت از مدینه حرکت کنی و نامه بزنی که مردم یمن و شام نیز به تو پیوندند و با یک لشکر بزرگ سپاه ایران را سد کنی. در این جا وقتی از امام علی علیه السلام پرسیدند چرا تو مانند دیگران نظر نمی‌دهی؟ حضرت فرمود:

اگر سپاه شام را روانه کنی رومیان به شام حمله می‌کنند و اموال را غارت، زنان و کودکان را اسیر می‌کنند و اگر اهل یمن را نیز روانه کنی ممکن است حبشی‌ها به یمن حمله کنند و زنان و کودکان را اسیر کنند و اگر خودت به جنگ بروی می‌گویی رهبر عرب (نه اسلام) تنها مانده و نفرتش کم است و لذا با قدرت بیشتری می‌جنگند.^۱

و این مشورت صرفاً برای جلوگیری از اسارت و کشتار مسلمانان به دست دشمنان‌شان ارائه شد و نه برای پیشبرد فتوحات خلیفه دوم. و یا نقل شده، زمانی که عمر خواست زمین‌های عراق را بین اعراب مجاهد تقسیم کند، امام علی علیه السلام با این کار مخالفت کرد و فرمود: بگذار این زمین‌ها در دست صاحبان قبلی آنها (ایرانیان) باقی بماند^۲ ولی این مشورت‌ها هیچ‌گاه در راستای حمایت از اصل فتوحات نبود.

۱. کوفی، ابن أعمش، کتاب الفتوح، ج ۲ ص ۲۹۰ - ۲۹۵.

۲. انصاری، مرتضی، المکاسب، ص ۷۸.



پرهیز از شرکت معصومین علیهم السلام در فتوحات

در اسلام جهاد واجب است و اگر جنگ شرایط جهاد عادلانه را داشته باشد بر مسلمانان واجب است که در جهاد شرکت کنند و از طرفی امیرالمومنین علیه السلام همیشه در صف اول جهاد حضور داشت چنان که خود می فرماید:

«وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا، وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ». «آیا یکی از قریش تجربه های جنگی سخت و دشوار مرا دارد؟ و آیا کسی در پیکار توانست از من پیشی بگیرد؟ هنوز بیست ساله نشده بودم که در میدان نبرد حضور فعال داشتم»^۱.

خلیفه دوم، عمر بن خطاب اعتراف می کند: واللّه لولا سیفه لما قام عمود الإسلام. ۲ اگر شمشیر علی علیه السلام نبود، عمود خیمه اسلام استوار نمی شد. اما با این وجود زمانی که خلفا تصمیم به فتوحات و گسترش سرزمین های اسلامی گرفتند ابتدا خلیفه دوم به عثمان مأموریت داد که از امام علی علیه السلام بخواهد تا فرماندهی سپاه را برای این فتوحات به دست بگیرد عثمان نیز نزد امام علی علیه السلام رفت و درخواست عمر را مطرح کرد اما امام علیه السلام درخواست آنان را رد کرد و از این کار کراهت داشت.^۳ یعقوبی نقل می کند که ابوبکر برای فرماندهی جنگی از عمرو عاص نظر خواست و پرسید نظر تو درباره علی علیه السلام چیست؟ عمرو عاص گفت: او از تو اطاعت نخواهد کرد.^۴

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۲.

۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۱۱.

۴. یعقوبی، احمد ابن اسحاق، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۲۹.

سایر معصومین علیهم‌السلام که هم‌عصر فتوحات بودند نیز از شرکت در این جنگ‌ها خودداری کردند. روزی عباد بصری که در زمان امام سجاد علیه‌السلام می‌زیست، در قالب پرسشی معترضانه از ایشان می‌پرسد:

چرا جهاد در راه خدا و دشواری‌های آن را کنار نهاده و به سوی حج
و خوشی‌های آن روی آورده است؟ در حالی که قرآن وعده داده که به جهادگران
بهشت عطا نماید و می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ
لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ (توبه ۱۱۱)**

حضرت به عباد فرمودند:

ادامه همین آیه را هم ببین که می‌فرماید: **التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ
الرَّكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ
(توبه، ۱۱۲).** هرگاه این‌گونه افرادی را که خداوند در قرآن وصف کرده است،
یافتی؛ در آن صورت، جهاد همراه آنان برتر از حج خواهد بود.^۱

هم‌چنین امام صادق علیه‌السلام در پاسخ درخواست «عبدالملک بن عمرو» که
به حضرت گفته بود ما منتظر فرمان شما برای شرکت در جهاد هستیم؛ فرمود: «اگر
این کار خیر و مطلوب بود، هیچ کس بر ما در این امر سبقت نمی‌گرفت.»^۲
بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در زمان خلافت ابوبکر فتوحات
اعراب آغاز شد و در مدت کوتاهی سرزمین‌های ایران و روم از سمت شرق
تا رود سند و از غرب تا سواحل لیبی گسترش یافت و این فتوحات تا زمان
خلافت عثمان ادامه یافت اما در زمان حکومت ۵ ساله امیر المؤمنین علیه‌السلام تمامی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۱۹.



این لشگر کشی‌ها به سرزمین‌های غیر مسلمان متوقف شد و جنگ‌های زمان ایشان صرفاً در برابر شورشیان مسلمان بود. جنگ جمل در برابر فتنه عایشه و طلحه و زبیر رخ داد.^۱ جنگ صفین نیز برای سرکوب فتنه انگیزی‌های معاویه صورت گرفت.^۲ جنگ نهروان نیز برای سرکوب شورش خوارج انجام شد.^۳ پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و در عهد خلافت معاویه فتوحات دوباره ادامه یافت و معاویه، قبرس را فتح کرد و ولید بن عبدالملک، به ماوراءالنهر حمله برد و سمرقند و بخارا را فتح کرد و پادشاه چین را هم به پرداخت جزیه واداشت. پس از آن، مولتان و پنجاب را تصرف کرد و تا مرز هند پیش رفتند. در آفریقا سودان نیز فتح شد و تنها در دوران خلافت امام علی علیه السلام فتوحات متوقف شد.

حضور حسنین علیهما السلام در فتح طبرستان

برخی از سیره نویسندگان اهل سنت از حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در جنگ‌های منتهی به فتح ایران گزارش کرده اند. بلاذری (۲۷۹هـ.ق) در باب فتح گرگان و طبرستان نقل کند:

«بنا بر آن چه گفته می‌شود (فیما یقال) که حسن و حسین، دو پسر علی بن ابی

طالب در این جنگ (فتح طبرستان) با سعید بن عاص همراه بودند».^۴

۱. مفید، محمد بن محمد، الجمل، ص ۲۸۴.

۲. نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ص ۴۷۵ و ۵۵۸؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۱۱۶.

۳. صلواتی، محمود، خارجیگری ص ۱۱۴۱۵۰.

۴. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۳۲۶.



طبری نیز شبیه همین روایت را نقل می‌کند.^۱

ولی باید در نظر داشت که روایت شرکت حسنین علیهم السلام در فتح طبرستان سند معتبر ندارد و با خود تاریخ طبری نیز در تناقض است که معتقد است طبرستان تا زمان خلافت منصور دوانیقی فتح نشد. بسیاری از پژوهشگران قائلند امام حسن و امام حسین علیهم السلام در این جنگ‌ها حضور نداشته و گزارش‌هایی که بنابر آن‌ها امام حسن علیه السلام در جنگ با ایرانیان حضور داشته، مبنای تاریخی استواری ندارند.^۲ برای بررسی بیشتر موارد ذیل را پیگیری می‌کنیم.

طبری و نقل اخبار ضعیف

طبری در بسیاری از مواقع اصول علمی در نقل تاریخ را رعایت نمی‌کرده البته خود طبری مدعی نیست که همه نقل‌هایش معتبر است وی در مقدمه تاریخش می‌نویسد:

«بیننده کتاب ما بدانند که بنای من در آنچه آورده ام و گفته ام بر روایان بوده است، نه حجت عقول و استنباط نفوس، به جز اندکی، که علم اخبار گذشتگان به خبر نقل و متاخران برسد، نه استدلال و نظر و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما وجود دارد و خواننده از آن‌ها تعجب می‌کند و یا شنونده آن‌ها را صحیح نمی‌داند، از من نیست، بلکه از ناقلان نقل کرده ام»^۳

او به روایان ضعیف و حتی به برخی از جاعلان حدیث مانند سیف بن

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵ ص ۲۱۱۶.

۲. عاملی، جعفر مرتضی، تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (علیه السلام)، ص ۱۳۳.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک ج ۱ ص ۱۳ {خطبه کتاب}



عمر و محمد بن حمید رازی اعتماد می‌کرده است و این در حالی است که ایشان در غگو و جاعل حدیث شناخته می‌شدند.^۱

روایت شرکت حسنین علیهما السلام در جنگ مجعول است

در هیچ یک از منابع تاریخی و حدیثی کهن شیعه، خبری و لو ضعیف که حاکی از شرکت حسنین علیهما السلام در نبردهای دوران خلفا باشد، یافت نشد؛ در روایات اهل سنت نیز نقل طبری و بلاذری فاقد سند معتبر می‌باشد. بلاذری در فتوح البلدان هیچ سندی برای روایت شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات ذکر نمی‌کند و با تعبیر «فیما یقال» (گویی برخی چنین گفته‌اند) از آن یاد می‌کند که ضعف و عدم اعتماد به چنین روایتی روشن است و این معنا را می‌رساند که خود او نیز حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حمله به ایران را قبول ندارد یا حداقل در صحّت و صدق آن تردید دارد.^۲

در خیر طبری، آمده است:

«حدّثنی عمر ابن شبه قال حدّثنی علی ابن محمد عن علی ابن مجاهد عن حنش ابن مالک»^۳ اگر چه سلسله راویان آن بیان شده است ولی بین حنش ابن مالک تا زمان واقعه نزدیک به یک قرن فاصله است و طبری مشخص نکرده که چگونه خبر شرکت حسنین علیهما السلام در فتوحات به دست حنش ابن مالک رسیده است علاوه این که راوی اول، یعنی «حَنَسْ بن مالک» مجهول و وثاقتش ثابت

۱. ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۲، ص ۲۵۵ و ج ۳، ص ۵۳۰.

۲. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۲۶۹.

نیست. در کتب رجال و حدیث نامی از او نیست؛ تنها یک جا توضیحی درباره او آمده که آن هم باعث ذم اوست. شمشاطی درباره او می‌نویسد: «حنس بن مالک تغلبی به دیدار حاکمان می‌رفت و نزد آنها بزرگ مرتبه بود.»^۱ و «علی بن مجاهد» نیز با عنوان کذاب و جاعل حدیث و شناخته می‌شود.^۲ ابن معین، ابن ضریس، ابن مهران و ابوغسان او را تکذیب نموده‌اند. یحیی بن معین سخن جالبی درباره «علی بن مجاهد» دارد که نقل‌های او در خصوص فتوحات را زیر سوال می‌برد. او می‌گوید:

«علی بن مجاهد حدیث جعل می‌کرد و کتاب مغازی را تألیف نموده و برای کلامش سند وضع کرده است. علی بن حسن هسنجانی می‌گوید: از ابا جعفر جنال درباره علی ابن مجاهد پرسیدم گفت او کذاب است.»^۳

ابن حجر عالم بزرگ رجال اهل سنت نیز در یک جمع بندی راجع به وی می‌نویسد:

علی بن مجاهد بن مسلم، قاضی کابلی. متروک و از طبقه ی نهم روات است. در شیوخ احمد حنبل، فردی ضعیف تر از او نیست.^۴ نکته دیگری که پذیرش خبر طبری را دچار مشکل می‌کند، این است که طبری در ادامه با همان سلسله راویان سابق، روایت دیگری را ذکر می‌کند اما در تکرار نام بعضی از افراد شرکت کننده در فتح طبرستان، نامی از حسنین علیهما السلام

۱. الشمشاطی، علی بن محمد، الأنوار ومحاسن الأشعار، ص ۹۸.

۲. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال ج ۴ ص ۷۲.

۳. جمال الدین، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۲۱، ص ۱۱۹.

۴. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، ص ۴۰۵.

به میان نیاورده است.^۱

گرچه حمزه بن یوسف سهمی در کتاب تاریخ می نویسد:

گفته شده حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام به گرگان آمده است،^۲ ولی این نقل مربوط به حضور حسنین علیهم السلام در اصفهان و گرگان در زمان خلافت پدرش می باشد. و نه در زمان فتوحات خلفا زیرا سهمی در جای دیگر می آورد که حسن بن علی علیه السلام وارد اصفهان شد و از آن جا به گرگان رفت.^۳

و لذا برخی از مورخان شیعه و سنی نقل کردند که حسنین علیهم السلام در هیچ جنگی شرکت نداشتند از جمله ابن اثیر، ابن خلدون، سید هاشم معروف الحسینی و هم چنین باقر شریف قرشی، معتقدند حسن و حسین علیهم السلام بعد از پیامبر در هیچ فتوحی شرکت نداشتند.^۴ مقدّس اردبیلی نیز می نویسد: حضور حسنین علیهم السلام در فتوحات امری ثابت شده نیست.^۵

دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به شرکت حسنین علیهم السلام در جنگ ها از آن جا که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تنها بازماندگان پیامبر بودند و نسل سادات بنا بود از این دو فرزند ادامه یابد پس امیر المؤمنین علیه السلام تحفظ زیادی بر جان این دو نوه پیامبر می کردند و حتی در عصر خلافت خویش زمانی که

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۲۰. وحدثني عمر بن شبة قال حدثنا علي بن محمد قال أخبرني علي بن مجاهد عن حنش بن مالك التغلبي قال غزا سعيد سنة ثلاثين فأتى جرجان وطبرستان معه عبدالله بن العباس وعبدالله بن عمر وابن الزبير وعبدالله بن عمرو بن العاص.

۲. سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان ص ۷

۳. همان، ص ۹

۴. هاشمی خوبی، حبیب الله بن محمد، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۸۳.

۵. اردبیلی الشیخ أحمد بن محمد، رسالتان فی الخراج، ص ۲۶

حسین علیه السلام مردی برومند و بالای ۳۰ سال بودند را از شرکت در جنگ منع می‌کردند. در یکی از روزهای جنگ صفین، امام علی علیه السلام بعد از آن‌که فرزندش محمد حنفیه را سه بار برای نبرد به میان دشمن فرستاد و محمد حنفیه جراحات بسیاری برداشت. وی پس از انجام مأموریت، به نزد پدر آمد و درحالی که به شدت منقلب و ناراحت بود، امام به استقبال فرزندش رفت و او را در آغوش گرفت و بین دو ابروی او را بوسید و فرمود:

پدرت به فدایت باد فرزندی، امروز دلم را شاد کردی. چرا ناراحت و گریانی؟
عرض کرد: پدر! شما سه بار، بی‌امان مرا به صحنه نبرد فرستادید و در معرض خطر قرار گرفتم، اما خدا مرا حفظ کرد چگونه دو برادرم حسن و حسین علیهما السلام را این‌طور به میدان نمی‌فرستی؟ امام مجدداً سر محمد را بوسید، و فرمود: «یا بنی، انت ابنی و هذان ابنا رسول الله صلی الله علیه و آله افلا اصونهما؛ عزیزم، تو فرزند منی و آن دو، فرزندان پیامبرند، آیا نباید در حفظ آنان کوشا باشم؟» گفت: آری پدر خداوند مرا فدای شما و دو برادرم گرداند.^۱

و در یکی از صحنه‌های پر آشوب معرکه صفین امیر المؤمنین علیه السلام متوجه شد که امام حسن علیه السلام آماده کارزار است، فرمود:

از طرف من جلوی این جوان را بگیرد تا با مرگ خویش، پشت مرا نشکنند
که من از رفتن این دو (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) به میدان نبرد دریغ دارم.
می‌دادا با مرگ آن دو، نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله قطع شود.^۲

حال با چنین اکراه و امتناعی از سوی حضرت نسبت به حضور حسین علیه السلام در نبردهایی که به فرمان خویشتن صورت می‌گرفت، چگونه ایشان حاضر

۱. مجلسی، محمد باقر بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷؛ اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار والموازنه، ص ۱۵۱.

می‌شود که تحت زعامت زمامداران مورد اعتراض و انتقادش، فرزندان خویش را که پیشوایان آینده جامعه اسلامی هستند به جبهه جنگ بفرستد؟

طبرستان در زمان منصور دوانیقی فتح شد

نکته مهم در این جعل تاریخی این است که بلاذری در باب «فتح جرجان و طبرستان و نواحیها»، نقل می‌کند که حسنین رضی الله عنهما در فتح طبرستان حضور داشتند^۱ و طبری نیز دامنه فتوحات خلفا در طبرستان را حتی تا شهر تیمشه در سواحل دریای خزر می‌رساند.^۲

ولی طبرستان به دلیل کوهستانی و صعب العبور بودن آخرین نقطه ایران است که توسط مسلمانان فتح شد. در زمان فتوحات خلفا سلسله «دابویگان گاوباری» در مناطق شمالی ایران شامل گرگان، مازندران و گیلان حکومت می‌کرد. ایشان در سال ۶۴۱ میلادی در زمان پادشاهی یزدگرد سوم حکومت طبرستان را به دست گرفتند.^۳ مسلمانان در سال ۶۴۲ میلادی در نهاوند سپاهیان ساسانی را شکست دادند و وارد فلات ایران شدند. در فلات ایران با مقاومت زیادی روبرو نشدند و معمولاً با عقد صلح نامه شهرها یکی پس از دیگری تصرف می‌شدند تا این که در سال هجدهم هجری به حوالی طبرستان رسیدند. ولی نتوانستند به منطقه صعب العبور و کوهستانی طبرستان وارد شوند و تنها

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۳۳۰.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵ ص ۲۱۱۶.

۳. Madelung, W. (۱۹۷۵). "The Minor Dynasties of Northern Iran".. (ed.).

.The Cambridge History of Iran, Volume ۴, pp. ۱۹۸-۲۴۹.

حاکم طبرستان پذیرفت در قبال عدم تجاوز و متقابل و حفظ امنیت منطقه مبلغی به اعراب بپردازد. متن عهد نامه چنین است:

این امان نامه‌ای است از سوید بن مقرن برای دشمن ما فرخان سپهسالار خراسانی بر ناحیه طبرستان و گیلان؛ تو در امان خداوند عزوجل هستی، به این شرط که دزدان و نیز مردم نواحی اطراف را از (اذیت رساندن به مسلمانان) باز-داری و در صدد توطئه علیه ما بر نیایی و پانصد هزار درهم از دراهم رایج در سرزمینت به کسی که متولی ناحیه تو می‌شود، بپردازی. اگر چنین کردی، هیچ یک از ما نمی‌تواند بر تو حمله نماید و سرزمینت را اشغال کند و هیچ کس بدون اجازه تو به سرزمینت وارد نخواهد شد. جاده‌های ما برای شما جاده‌های شما برای ما دارای امنیت است و شما در صدد توطئه علیه ما نمی‌باشید و به دشمنان ما نمی‌پیوندید و به ما خیانت نمی‌کنید و اگر خیانت نمودید، دیگر بین ما و شما عهدی نیست. گواهان این نامه، سواد بن قطبه تمیمی، هند بن عمرو مرادی، سماک بن مخرمه اسدی، سماک بن عبید عیسی و عتیبه بن نهاس بکری می‌باشند که در سال هجدهم نوشته شد.^۱

امپراطوری خلفا در زمان اوج آن در سال ۶۴۵ میلادی. منطقه طبرستان جزو فتوحات خلفا قرار ندارد.

منطقه طبرستان با وجود این که در زمان خلفا فتح نشد اما حاکمان بعدی همواره چشم طمع به این سرزمین داشتند از جمله در سال ۴۸ هجری، مصقلة بن هبیره الشیبانی در زمان حکومت معاویه در شام، مدعی شد که با سپاهی چهارهزار نفری می‌تواند طبرستان را به قلمرو اسلامی اضافه کند. او در سال ۴۸

۱. صفری فروشانی، نعمت الله، درآمدی بر صلح نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران، مجله



هجری جنگ با سپاه طبرستان را آغاز کرد و با این که پیروزی‌هایی به دست آورد، اما سرانجام کاری از پیش نبرد و سپاهیان او در سال پنجاه قمری به تمامه کشته شدند. و در سال ۹۸ هجری در دوره حکومت سلیمان بن عبدالملک مروان، یزید بن مهلب با سپاهی نزدیک به صد هزار نفر به طبرستان حمله کرد اما به دلیل ناآشنایی با منطقه، شکست خورد و تلفات و خسارات فراوانی بر سپاه او تحمیل شد.^۱

بعد از روی کار آمدن عباسیان حاکم طبرستان پذیرفت که خراج گزار عباسیان باشد اما پس از قیام عبدالجبار بن عبدالرحمن، حاکم خراسان از پرداخت خراج خودداری کرد. این بار خلیفه تصمیم گرفت یک بار برای همیشه، کار را با نافرمانی این خراج گزار خود یکسره کند و آن را به قلمرو خود ضمیمه کند.^۲ طبری می‌نویسد:

منصور برادرش مهدی را برای سرکوب شورش عبد الجبار فرستاد. قبل از رسیدن مهدی عبد الجبار سرکوب شد و منصور برای آن که هزینه‌های لشگرکشی بی ثمر نگردد برادرش را دستور داد تا طبرستان را فتح کنند و خود در ری مستقر شود و ابوالخضیب و خازم ابن خزیمه را راهی طبرستان کند و ابتدا شهر رویان را تصرف کردند این فتح در زمان منصور و توسط برادرش مهدی در سال ۱۴۱ هجری رخ داد و طبری تأکید می‌کند این فتح، فتح اول طبرستان بود.^۳

۱. همان.

۲. اعظمی سنگسری، چراغعلی، سکه‌های طبرستان (گاو بارگان و حکام خلفا). بررسی‌های تاریخی،

۱۳۵۲، ص ۳۹

۳. طبری، محمد ابن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱ ص ۴۷۳۳.



پس طبق نقل طبری و سایر مورخان طبرستان در زمان حسین علیه السلام فتح نشد تا ایشان بتوانند در آن حضور داشته باشند. بلکه اولین فتح طبرستان در زمان منصور دوانیقی در سال ۱۴۱ هجری و نزدیک به یک قرن بعد از شهادت امام حسن و امام حسین علیهم السلام رخ داده است.

نتیجه گیری:

بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خلفا اقدام به کشور گشایی و حمله به سرزمین های ایران و روم نمودند در این فتوحات کشتار های گسترده ای رخ داد که با تعالیم اسلامی سازگار نبود مطابق اسناد تاریخی اهداف خلاف از این کشور گشایی کسب غنائم جنگی بود نه گسترش اسلام حتی در برخی از اسناد تاریخی ذکر شده که فاتحان عرب جهت کسب منافع مالی بیشتر مانع مسلمانی ایرانیان و یا مصریان شدند و طبق آیات صریح قرآن در پذیرش دین هیچ اجباری وجود ندارد و مسلمانان حق ندارند کسی را به اجبار مسلمان کنند و از همه مهم تر این که در منابع روایی ده ها روایت مبتنی بر عدم مشروعیت فتوحات خلفا وجود دارد و اهل بیت علیهم السلام فراوان با این کشور گشایی ها به مخالفت پرداخته و مانع شرکت یاران شان در این کشور گشایی ها می شدند و خودشان نیز در این فتوحات شرکت نداشتند. و برخی از روایاتی که درباره حضور امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در فتح گرگان نقل شده روایات مجعول و غیر مستند است.

فهرست منابع

١. ابن ابى الحديد معتزلى، شرح نهج البلاغة، قم ايران، كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ اول، ١٤٠٤ هـ ق
٢. ابن اثير، على بن محمد (١٤٠٥ق). الكامل فى التاريخ. بيروت: دارالصادر.
٣. ابن أعمم الكوفى، أبى محمد أحمد، (١٤١١هـ). كتاب الفتوح، تحقيق: على شيرى ناشر: دار الأضواء للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ: الأولى،
٤. ابن بابويه، محمد بن علىّ (الشيخ الصدوق)، علل الشرايع دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة الأولى ٠٨٤١ هـ. ق
٥. ابن حجر العسقلانى، تقريب التهذيب، دار الرشيد - سوريا - ١٤٠٦هـ
٦. ابن عبدالحكم، عبدالرحمن بن عبدالله (١٤٢٠). فتوح مصر و اخبارها. بيروت: دارالفكر.
٧. أردبيلى الشيخ أحمد بن محمد (المقدس الأردبيلى) ١٤١٢ق. رسالتان فى الخراج جامعه مدرسين حوزة علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى
٨. اسكافى، محمد بن عبدالله (١٣٧٤). المعيار والموازنة: فى فضائل الإمام أميرالمؤمنين على بن أبى طالب. تهران، نشر نى
٩. انصارى، مرتضى بن محمدامين، (١٣٧٣) المكاسب، قم. كنگره جهانى بزرگداشت دويستمين سالگرد ميلاد شيخ اعظم انصارى
١٠. بغدادى، عبد اللطيف بن يوسف (١٢٨٦ق)، الإفادة والاعتبار فى الأمور المشاهدة والحوادث المعاينة بأرض مصر، مطبعة وادى النيل.
١١. بلاذرى، احمد بن يحيى (١٤١٧ق)، أنساب الأشراف، بيروت: دار الفكر.
١٢. بلاذرى، احمد بن يحيى (١٩٨٨م). فتوح البلدان. بيروت: دار و مكتبة

الهلال.

۱۳. جمال الدين مزى، يوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰). تهذيب الكمال فى اسماء الرجال. بيروت، الرساله.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۱۵. خليفه بن خياط (بى تا). تاريخ خليفه بن خياط. تحقيق أكرم اضيار العمرى. دارالقلم.
۱۶. خوارزمى، موفق بن احمد، (۱۴۲۳)، مقتل الحسين عليه السلام الخوارزمى، قم، انوارالهدى،
۱۷. دريائى، تورج، (۱۳۹۴) شاهنشاهى ساسانى تهران ققنوس
۱۸. دنت، دانيل، (۱۳۵۸) ماليات سرانه و تاثير ان در گرايش به اسلام، ترجمه: محمد على موحد، تهران، خوارزمى.
۱۹. ذهبى، شمس الدين، (۱۳۸۳ ق) ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان.
۲۰. ذهبى، محمد، (۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م). سير اعلام النبلاء، به كوشش شعيب ارنووط و على ابوزيد، بيروت،
۲۱. الذهبى الشافعى، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمرى، ناشر: دار الكتاب العربى - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م.
۲۲. راوندی، قطب الدين، الخرائج والجرائح، تحقيق ونشر: مؤسسه الإمام المهديّ (عج) - قم، الطبعة الأولى ۰۹۴۱ هـ. ق
۲۳. زرین کوب، عبد الحسين (۱۳۹۷)، کارنامه اسلام، شرکت چاپ و نشر بين الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامى)

۲۴. سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷ق)، تاریخ جرجان بیروت عالم الکتب
۲۵. سیوطی، جلال الدین. تفسیر الدر المنثور فی التفسیر المأثور، دارالفکر - بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۴ ه. ق
۲۶. سیوطی جلال الدین (۱۴۱۴) جامع الاحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) بیروت، دار الفکر
۲۷. الشمشاطی، (۱۹۷۶م) الأنوار ومحاسن الأشعار، منشورات وزارة الأعلام العراقية - بغداد.
۲۸. صفری فروشانی، نعمت الله، درآمدی-بر-صلح-نامه-های-مسلمانان-با-ایرانیان-در-آغاز-فتح-ایران، مجله تاریخ اسلام تابستان ۱۳۷۹.
۲۹. صلواتی، محمود (۱۳۶۵). خارجگیری. تهران: نشر دانش.
۳۰. طبری، محمد بن جریر (بی تا)، تاریخ الطبری: تاریخ الامم و الملوک (ابوالقاسم پاینده، مترجم)، تهران: اساطیر.
۳۱. الطبری، أبی جعفر محمد بن محمد بن علیّ (ت ۵۲۵ ه. ق) بشارة المصطفی لشيعة المرتضى،، المطبعة الحيدريّة - النجف الأشرف، الطبعة الثانية ۱۳۸۳ ه. ق.
۳۲. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۷). تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی. مترجم: محمد سپهری، قم، بوستان کتاب.
۳۳. عسکری، نجم الدین، علی والخلفاء،
۳۴. علامه عسکری، سیدمرتضی (۱۳۸۲). نقش ائمه در احیاء دین. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۳۵. علائلی، عبدالله، متوفای (۱۹۹۶ م). الامام الحسين عليه السلام، ج ۱، ص ۴۶ و ۴۷، دار مكتبة التريبيه، بيروت.
۳۶. عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۷۱



۳۷. فرچپور، مرتضی، نقدی بر رویکرد طبری در کتمان و تحریف فضائل اهل بیت (ع) در دو اثر تاریخی و تفسیری خویش، مجله امامت پژوهی.
۳۸. فرشته، محمد قاسم هندوشاه، (۱۸۶۳)، تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی. لکهنو: بی نا.
۳۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۲)، اختیار معرفه الرجال، تحقیق و تصحیح محمد تقی فاضل میبدی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳) الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه،
۴۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
۴۲. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر (تحقیق اسعد داغر)، قم، دارالهجرة، چاپ دوم.
۴۳. مسند أحمد، لأحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی (ت ۱۴۲ هـ. ق)، تحقیق: عبدالله محمد الدرویش، دارالفکر - بیروت، الطبعة الأولى ۱۱۴۱ هـ. ق
۴۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، بيروت: دارالمفيد.
۴۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، (مجموعه مصنفات شيخ مفيد)، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۶. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدء والتاریخ. مکتبه الثقافه الدینیه
۴۷. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ هـ. ق). وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه آیه الله المرعشی - قم، الطبعة الثانية
۴۸. نهج البلاغه.
۴۹. واقدی محمد بن عمر، (۱۴۱۷ هـ) فتوح الشام، دار الکتب العلمیه

۵۰. هاشمی خویی، (۱۴۰۰ق). میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، مکتبه الاسلامیه، تهران،
۵۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ الیعقوبی. قم: موسسه نشر فرهنگ اهل البیت.

۵۲. Madelung, W. (۱۹۷۵). "The Minor Dynasties of Northern Iran" In Frye, R. N. The Cambridge History of Iran, Volume ۴: From the Arab Invasion to the Saljuqs. Cambridge: Cambridge University Press.

۵۳. Richard Frye, (۲۰۰۰) The Golden Age of Persia, Phoenix; New Ed edition

۵۴. (۲۰۱۰) The New Cambridge Robinson, Francis History of Islam, Cambridge University Press.